

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی جنگ با غیر هم‌کیش از دیدگاه قرآن و تورات

sareh.ghasemloo1@gmail.com

ساره قاسملو / دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال


کتب طیبه اکبری‌راد / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

akbarirad123@gmail.com

 orcid.org/0009-0005-7538-0540

مریم حاجی عبدالباقی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

mhajabdolbaghi@gmail.com

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

چکیده

در آیات قرآن به مسئله جنگ و جهاد پرداخته شده است و در ذهن برخی این پرسش را ایجاد کرده که آیا اسلام دین جنگ و خشونت است؟! پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا تشریحات و قوانین مطرح شده منحصر به تعالیم قرآن است یا در ادیان دیگر نیز به آن پرداخته شده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، مباحثی همچون جواز جهاد، انواع آن، اهداف جهاد و آداب کلی جهاد در قرآن و تورات، بررسی شده است. دستاورد حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد این پندار که جنگ و مسائل پیرامون آن فقط مختص اسلام است و صرفاً در تعالیم قرآنی یافت می‌شود، انگاره‌ای نادرست است. جنگ و تمامی نکات مربوط به آن، در تورات نیز بیان شده است و معادل تعالیم اسلامی تلقی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جنگ، جهاد، نبرد، جهاد در قرآن، جنگ در تورات.

تاریخ زیست بشر جنگ‌های گوناگونی را به خود دیده است. مشاهدات تاریخی نشان می‌دهد که وقوع این نبردها، گاه به مسائل دینی و اعتقادی مرتبط است و البته گاهی هم هیچ ارتباط معناداری میان دین و این جنگ‌ها دیده نمی‌شود.

مفاهیم «حرب و محاربه»، «قتال» و «جهاد» مهم‌ترین مفاهیمی هستند که در قرآن در زمینه جنگ و جهاد به کار رفته‌اند. در این میان، «جهاد» اصلی‌ترین واژه‌ای است که در قرآن به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با موضوع مورد بحث این پژوهش به کار رفته است. این واژه و مشتقات آن به‌طور کلی و مستقیم ۴۱ مرتبه در نوزده سوره و ۳۱ آیه قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳).

طبق بیان قرآن کریم، در ادیان توحیدی جنگ و تشریعاتی درباره آن وجود داشته است؛ به دیگر سخن، تشریح احکام جنگ، اختصاص به دین اسلام ندارد: «وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶ و ۱۴۷)؛ و «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ائْبَعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۴۶).

همچنین در برخی از آیات قرآن از حضرت ابراهیم علیه السلام یاد شده است که به معارضه با نمردود برخاست؛ یا از حضرت موسی علیه السلام که در دفاع از بنی اسرائیل به معارضه با فرعون و روش جاثرانۀ او قیام کرد؛ و بعد از او عیسی بن مریم علیه السلام و سایر انبیا هریک در برابر ظالمان عصر خود قیام کردند و سیره ظالمانۀ سلاطین و عظمای عصر خود را تقبیح می‌نمودند و مردم را از اطاعت مفسدین و پیروی از طاغیان برحذر می‌داشتند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۰). اغلب این قیام‌ها با هدف گسترش دین خدا توسط این پیامبران صورت گرفته است؛ چیزی که در بسیاری دیگر از جنگ‌های کتاب مقدس دیده نمی‌شود. در سایر کتب آسمانی نیز مبارزۀ حضرت ابراهیم علیه السلام با نمردودیان و مبارزۀ حضرت موسی علیه السلام با فرعونیان و... مطرح شده و مورد ستایش قرار گرفته است.

ازسویی دیگر، نکته قابل توجه آن است که برخی اندیشمندان با استناد به آیات جهادی، اسلام را دینی خشونت‌طلب می‌دانند. منتسکیو معتقد است: «دیانت اسلام با زور شمشیر بر مردم تحمیل شده است!» (منتسکیو، ۱۳۹۲، ص ۶۷۰) در برابر این انگارۀ ناصواب، بسیاری از عالمان شیعه و اهل سنت اساساً تمام جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دفاعی می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۶۸۶؛ ابوالوفاء، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۹؛ بلاغی نجفی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲-۲۱۷؛ رشیدرضا، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۲). براین اساس، جنگ در منابع اسلام به «دفاعی یا تدافعی» و «ابتدایی یا تعرضی» تقسیم می‌شود. بسیاری از آیات قرآن و همچنین سیره و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به‌صورت روشن، جنگ تعرضی را مردود می‌دانند و جهاد ابتدایی را با روح اسلام سازگار نمی‌دانند. در آموزه‌های دینی بر جهاد تدافعی به‌منظور

پاسداری از منافع اسلام و جامعه اسلامی تأکید شده و تنها در موارد و شرایط خاصی و با حضور معصوم جنگ ابتدایی تجویز شده است که با هدف تعالی انسان و تحقق جامعه توحیدی قابل توجیه و تأیید است (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۱۰؛ جیبی عاملی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۸-۳۱۰). بسیاری از دانشمندان متأخر و معاصر اهل سنت و برخی عالمان شیعه با استناد به آیاتی از قرآن، مانند بقره: ۱۹۰ و ۱۹۳؛ نساء: ۱۲۸؛ ممتحنه: ۸؛ انفال: ۶۱ اساساً مشروعیت جهاد ابتدایی را انکار می‌کنند (ر. ک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۳۲؛ مطهری، ۱۳۷۳، ص ۶۶-۷۰؛ شلتوت، ۱۳۸۰، ص ۶۸؛ رشیدرضا، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۱).

شایان توجه است، افرادی را که پیرو یک آیین و مذهب باشند، هم‌کیش می‌نامند. هم‌کیش مترادف هم‌آیین، هم‌دین و هم‌مذهب است. اسلام دستور جنگ و جهاد با غیر هم‌کیشانی را که مشکلی با مسلمانان ندارند و آزاری نمی‌رسانند، نداده است و مسلمانان حق ندارند به دلیل چیرگی یا به بهانه مسلمان کردن آنها، با آنان پیکار کنند. حفظ کرامت انسانی افراد، حتی افراد غیر هم‌کیش و هم‌آیین، در تمام شئون، از دستورهایی مؤکد اسلام است؛ و جنگ به‌عنوان آخرین راه‌حل و در صورتی که تنها گزینه پیش‌روی در دفاع از موجودیت انسان و مسلمانان باشد، پذیرفته شده است.

این پژوهش بر آن است تا میان تشریحات قرآن و نیز احکام مطرح در تورات در زمینه جنگ مقایسه‌ای تطبیقی انجام دهد و به این سؤالات پاسخ دهد که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان این تشریحات وجود دارد؟ پاسخ به این سؤالات نشان می‌دهد که مطابق با پندار برخی، آیا فقط اسلام به مسئله جنگ پرداخته است یا اینکه مسئله جنگ و تشریحات پیرامون آن، در همه ادیان مورد توجه و مذاقه بوده است؟

پیشینه بحث

در یادکرد از سابقه این پژوهش، لازم به ذکر است که مقالاتی در این زمینه یافت می‌شوند که از آن جمله می‌توان به مقاله «بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و سایر ادیان و مکاتب»، نوشته حسن رحیمی اشاره کرد. این پژوهش به رابطه جنگ با حیات انسانی پرداخته و موضوع اصلی آن، غایت جنگ در مکاتب بشری را مورد واکاوی قرار داده است. مقاله دیگر با عنوان «بررسی تطبیقی جنگ و صلح در قرآن و عهدین»، نوشته محمد شریفی و علیرضا لکزایی است. نگارندگان در این مقاله دو مقوله جنگ و صلح را هم‌زمان در سه دین اسلام، یهود و مسیحیت بررسی کرده‌اند. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده موضوع جنگ به‌صورت مقایسه‌ای بین قرآن و تورات بررسی نشده است؛ اگرچه ممکن است تا حدودی موضوعات به هم نزدیک باشند.

۱. جواز جهاد از منظر اسلام و یهود

نخستین نکته‌ای که در مسیر پاسخ به سؤالات این پژوهش مطرح می‌شود، مسئله جواز جهاد از دیدگاه قرآن و تورات است. در ادامه، هریک از این دیدگاه‌ها به تفکیک از دیدگاه اسلام و یهود بررسی می‌شود.

۱-۱. جواز جهاد در قرآن

قرآن کتابی منسجم و به هم پیوسته است و برای دستیابی به فهمی صحیح از آیات قرآن باید نگاهی جامع و کل نگر داشت و از تفسیر آنها به صورت مجزا و بی ارتباط با سایر آیات پرهیز کرد. از این رو درک درست آیات جهاد بدون توجه به اصول طرح شده در آیات دیگر، ممکن نیست.

به طور کلی می توان گفت که در آیات فراوانی از قرآن، جنگ و جهاد یک فریضه محسوب شده است و مسلمانان به انجام آن تشویق شده اند (بهرام پور، ۱۳۸۹، ص ۴۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۹-۳۱). علامه طباطبائی غرض از جهاد را اقامه دین و اعتلای کلمه الله و از جلوه های بارز عبودیت و بندگی می داند. جهاد قرآنی هرگز به مفهوم برتری جویی مالی و اغراضی مانند آن نیست. جهاد برای دفاع از حق انسانیت تشریح شده است و دفاع ذاتاً محدود است و پس از دفع تجاوز، مفهومی نخواهد داشت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳-۶۴).

خداوند در آیه «أَذِّنَ لِدِينٍ يُقَاتُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹) به مردمی که جنگ بر آنان تحمیل شده است و مظلوم واقع شده اند، اجازه جنگیدن داده است، که درست حالت دفاع است. به همین دلیل که به مسلمانانی که مظلوم واقع شده اند، اجازه داده شده است که از خود دفاع کنند (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۳، ص ۲۲۵). در میان مفسران، درباره اینکه این آیه آغاز دستور جهاد بوده باشد، گفت و گو است: بعضی آن را نخستین آیه جهاد می دانند؛ در حالی که بعضی دیگر آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ...» (بقره: ۱۹۰) را نخستین آیه می دانند؛ و بعضی دیگر آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...» (توبه: ۱۱۱) را نخستین آیه جهاد می شمردند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۱۳).

در سخنی گزیده می توان گفت که موارد جواز جهاد از منظر اسلام بدین قرار است:

۱-۱-۱. جهاد برای دفاع

از نظر اسلام، دفاع واجب است. دفاع، گاهی از ناموس، اموال و حقوق شخصی است؛ گاه از قلمرو و سرزمین اسلامی، گاه برای بیرون راندن اشغالگران نظامی، گاه برای حفظ جان و مال مسلمانان و زمانی به منظور دفع استیلا بیگانه و از بین بردن هجوم سیاسی و اقتصادی خارجیان است. چنین جهادی به طور کلی بر همه مسلمانان و به هر نحو ممکن واجب است و در آن، نه تنها اذن امام (عادل)، بلکه دستور مجتهد یا رئیس دستگاه حکومتی نیز لازم نیست (سپهرودی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۴).

۱-۱-۲. جهاد برای توحید به عنوان یک حق

دفاع از حقوق انسانیت، حقی است مشروع و فطری؛ و فطرت، استیفای آن حق را برای انسان جایز می داند. این حق، از آنجایی که مطلوب به نفس نیست، بلکه مطلوب به غیر است، باید با آن غیر مقایسه شود. اگر آن حقی که شخص می خواهد از آن دفاع کند، چنان اهمیتی ندارد که وی برای استیفایش دست به جنگ و خونریزی بزند، از آن حق صرف نظر می کند؛ چون می بیند که برای دفاع از آن، ضرر بیشتری را باید تحمل کند؛ اما اگر دید منافعی که

در اثر ترک دفاع از دست می‌دهد، مهم‌تر و حیاتی‌تر از منافی است که در هنگام دفاع از دستش می‌رود، در این صورت تن به دفاع و تحمل زحمات و خسارات آن می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۴).

۱-۳-۱. جهاد با مشرکان، کفار محارب و معاند

عده‌ای از مشرکان و اهل کتاب که حاضر به مصالحه و پیمان نیستند و هرگونه قراردادی را که در جهت برقراری صلح و آرامش در جامعه اسلامی است، رد می‌کنند و در برابر نظام اسلامی و گسترش تعالیم اسلام مقاومت می‌نمایند، محارب‌اند و جنگ با آنان مشروع است. بیشتر آیاتی که به‌طور مطلق دستور جنگ با اهل کتاب، مشرکان و کفار می‌دهند نیز به اهل عناد و محاربان از آنان حمل می‌شود؛ همانند آیه ۲۹ سوره توبه یا آیه ۵۲ سوره فرقان یا آیه ۷۱ سوره نساء، که از این آیات تحریض بر استعداد قوا برای جهاد و آماده کردن لوازم کار و وجوب رفتن به‌سوی دشمن در هنگام لزوم قتال، استفاده شده است (شهبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۹).

۱-۳-۲. جهاد با منافقان

منافقان که دارای دو چهره‌اند، در میان مسلمانان ظاهراً مسلمان‌اند و در میان مخالفان اسلام، با اسلام مخالف‌اند. البته چهره اصلی آنها همان چهره کفر است و بدون شک زبان این گروه برای اسلام بیش از کافران است و به همین سبب قرآن با آنها برخورد شدیدتری دارد. قرآن در آیات ۶۰ و ۶۱ و نیز ۱۴۱ سوره احزاب و آیاتی از سوره نساء درباره این گروه نکات مهمی را بیان فرموده است که از آن می‌توان نتیجه گرفت، جهاد با این گروه با اقامه و آوردن دلیل است و جهاد با هر بدعت‌گذار و هر که خلاف حق بگوید، از جمله این جهاد است (سهروردی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴).

ازسویی دیگر، خداوند در قرآن کریم به اهل ایمان فرمان می‌دهد، در صورتی که منافقان از نفاق و فتنه‌گری دست برندارند، با آنان جنگ کنند (نساء: ۹۱). به‌دنبال دستور به شدت عمل در برابر منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری نزدیک داشتند، در آیه ۹۰ همین سوره، خداوند دو دسته را از این قانون مستثنا می‌فرماید: اول کسانی که با یکی از هم‌پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ»؛ و دوم کسانی که از نظر موقعیت خاص خود، در شرایطی قرار دارند که نه قدرت مبارزه با شما را در خود می‌بینند و نه توانایی همکاری با شما و مبارزه با قبیلۀ خود را دارند.

در آیه بعد با دسته دیگری روبه‌رو می‌شویم که درست در مقابل دسته‌ای قرار دارند که در آیه پیش دستور صلح با آنها داده شده بود. آنها کسانی‌اند که می‌خواهند برای حفظ منافع خود، در میان مسلمانان و مشرکان آزادی عمل داشته باشند و برای تأمین این نظر، راه خیانت و نیرنگ پیش می‌گیرند و با هر دو دسته (مسلمانان و مشرکان) اظهار همکاری و همفکری می‌کنند. اینها درست برضد دسته سابق‌اند؛ زیرا آنها کوشش داشتند که از درگیر شدن با مسلمانان دوری کنند؛ اما اینها سودای درگیری با مسلمانان را دارند. آنها پیشنهاد صلح با مسلمانان داشتند؛ درحالی که اینها سر جنگ دارند. آنها از اذیت و آزار مسلمانان پرهیز داشتند؛ ولی اینها پرهیز ندارند (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۸۵۵).

ممکن است از استعمال جهاد در خصوص منافقین، این معنا به ذهن برسد که منظور از آن، هر رفتاری است که مطابق مقتضای مصلحت باشد؛ اگر مصلحت اقتضا داشت، معاشرت با آنان تحریم و ممنوع شود؛ یا اگر اقتضا داشت، نصیحت و موعظه شوند؛ یا اگر اقتضا داشت، به سرزمین دیگری تبعید شوند؛ و اگر طور دیگری اقتضا داشت، همان گونه در حقشان عمل کنند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۵۷).

۱-۵. جهاد با پیمان‌شکنان خیانت‌کار

هرگاه مسلمانان با دشمن خود پیمان منع تخاصم و تجاوز بسته باشند، تا وقتی که دشمن بر پیمان خود استوار است، مسلمانان نیز باید پیمان خود را پاس بدارند؛ اما هرگاه با پیمان‌شکنی مواجه شدند، دیگر بقا بر پیمان جایز نیست و خداوند در آیاتی جنگ با مشرکان پیمان‌شکن را مجاز می‌شمارد (توبه: ۱۲-۱۵).

جنگ با اهل کتاب در صورت نقض پیمان، تمرد از سرپرستی اسلام و توطئه و تمهید سلطه‌گری و استعمارگری نیز از این دسته است؛ چنان‌که بنی‌قریظه برخلاف عهد و پیمانی که با پیامبر ﷺ بسته بودند، با اعراب مشرک و یهودیان خیبر همکاری کردند و به دشمنان اسلام پیوستند که به‌سبب چنین خیانت‌ها و پیمان‌شکنی‌هایی، پیامبر ﷺ به مبارزه با آنان پرداخت (ر.ک: سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۶۶).

۱-۶. جهاد با اهل بغی

آشوب‌ها و یاغیگری‌های داخلی، یعنی شورش‌های مسلحانه برضد دولت اسلامی نیز از مواردی است که اسلام برخورد و دفع آن را مجاز می‌شمارد. در این صورت، جنگ با گروه تجاوزگر، درگیری بین دو گروه از مؤمنان است که در چنین مواردی، باید ابتدا کوشید میان آنان صلح و سازش برقرار کرد؛ اما در صورت تجاوز و ستم یک گروه بر دیگری، باید با گروه ستمگر و متجاوز وارد جنگ شد تا دست از تجاوز بردارد که در این صورت، باید براساس عدل و قسط میان آنان اصلاح کرد (حجرات: ۹). در این آیه بیان می‌شود که اگر با قتال شما، طایفه‌ی تجاوزکار سر جای خود نشست و اوامر خدا را گردن نهاد، آنگاه در مقام اصلاح بین آن دو طایفه برآید؛ اما اصلاح تنها به این نباشد که سلاح‌ها را زمین بگذارید و دست از جنگ بکشید؛ بلکه اصلاحی توأم با عدل باشد؛ به این معنا که در مورد هر کسی که به او تجاوز شده - مثلاً کسی از او کشته یا عرض و مال او یا حق او تضییع شده است - احکام الهی را اجرا کنید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۶۹).

۱-۷. جهاد برای نجات ستم‌دیدگان

قرآن برای رهایی انسان‌هایی که زیر ظلم هستند، به مسلمانان دستور مبارزه با ستمگران را داده است (نساء: ۷۵). با استناد به این آیه می‌توان گفت:

- جهاد اسلامی برای به‌دست آوردن مال و مقام یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست؛ بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان و زنان و مردان بال‌وپر شکسته و کودکان محروم و ستم‌دیده

است و به‌این ترتیب جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن اشاره شده است: یکی هدف الهی و دیگری هدف انسانی؛ و این دو، در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت بازمی‌گردند؛

– از نظر اسلام، محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل کرد؛ اما محیطی که خفقان آن را فراگرفته است و حتی انسان آزاد نیست که بگوید مسلمانم، قابل زیست نیست و افراد بالیمان آرزو می‌کنند که از چنین محیطی خارج شوند؛ زیرا چنین محیطی مرکز فعالیت ستمگران است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۱).

از آیات ۹ سوره بقره و ۵ سوره توبه، و وجوب هجرت از دار شرک برای کسی که قدرت داشته باشد، وجوب سعی و تلاش بر مسلمان در راه نجات هم‌کیشان از دست کفار، و نیز وجوب دفاع از مؤمنی که گرفتار ظالمی شده و خود عاجز از دفع ظلم باشد، استفاده شده است (شهبازی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۹).

۱-۱. جهاد برای احقاق حقایق و حقوق انسانی انسان‌ها

برخی سعی کرده‌اند جهاد ابتدایی را انکار کنند تا به‌زعم خود چهره اسلام را از خشونت بزدایند؛ در صورتی که اگر به دلایل جنگ ابتدایی توجه شود، خشونتی دامن اسلام را نمی‌گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: «با آنها بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین، تنها دین خدا شود؛ ولی اگر از آیین خویش دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست» (بقره: ۱۹۳). اندیشمندان مسلمان با دو عنوان «جهاد برای احقاق حق‌الله» و «جهاد برای دفاع از حقوق انسانی انسان‌ها» جهاد ابتدایی را تبیین کرده‌اند.

۱-۲. جواز جنگ در تورات

کتاب مقدس با این سخن که «خدا مرد جنگی است»، جنگ را تقدیس می‌کند و سه شخصیت بسیار برجسته عهد عتیق، یعنی حضرت موسی، یوشع و داوود علیهم‌السلام، که چهره مقدسی دارند، جنگاوران قهراری نیز بوده‌اند. همین خدایی که «مرد جنگی است»، حد اعلای غارتگری و وحشیگری در جنگ را در تورات موجود به بنی‌اسرائیل می‌آموزد. وی ملت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی عموم ملت‌ها و دیگر ملت‌هایی که بناست بنی‌اسرائیل شهرهای آنان را تصاحب کنند. دسته اول باید زنده باشند که به بنی‌اسرائیل جزیه دهند و خادم آنان باشند؛ ولی دسته دوم را باید یک‌سره درو کرد (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷).

بررسی کتاب مقدس نشان می‌دهد که جهاد اختصاص به دین اسلام ندارد؛ چنان‌که در تورات آمده است: «چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی، درآورد و امت‌های بسیار را از پیش تو اخراج نماید و چون یهوه، خدایت، ایشان را به تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما» (تثنیه، ۱: ۷). همین‌طور در سفر «اعداد»، دستوراتی خطاب به موسی علیهم‌السلام درباره قتال با قبایل غیر بنی‌اسرائیل بیان شده است: «از میان خود، مردان برای جنگ مهیا سازید تا به مقابله مدیان برآیند و انتقام یهوه را از مدیان بکشند» (اعداد: ۳۱).

یهود در مسئله جنگ موضعی حاد و خشن ارائه داده که متأسفانه آگاهانه یا ناآگاهانه در میان دیگر ملل و به‌ویژه ملت‌های مسیحی و مسلمان نقش مهمی داشته است؛ هرچند خود نیز در مواردی به‌صورت طبیعی متأثر از دیگر ملل بوده است. عامل اصلی در این خشونت‌طلبی آن است که ملت یهود، آیین تورات را اولین و تنها آیین الهی می‌داند و جز آن را به رسمیت نمی‌شناسد؛ و ازسوی دیگر، آن را منحصر به خود می‌داند و خود را ملت برگزیده خدا و مورد عنایت ویژه حق تعالی، و دیگر ملل را فاقد همه این افتخارات معرفی می‌کند. همین بینش غلط موجب شده است که هیچ‌گاه یهودیان سر سازگاری با دیگر ملل نداشته باشند و جز به هنگام ضرورت، برای دیگران حقوقی را لازم‌المراعات ندانند و در جنگ و پیکار نیز در صورت پیروزی خشن‌ترین برخوردها را با آنان داشته‌اند. در حقیقت، دیگر ملل را فاقد اعتبار دینی دانسته، آنان را منکر تورات، کافر و فاقد حقوق انسانی می‌دانند (ابراهیمی و رکیانی، ۱۳۸۴).

شایان توجه است که دسته‌بندی جنگ در قالب جنگ مذهبی و غیرمذهبی، در تورات نیز وجود دارد. براین اساس به نظر می‌رسد که می‌توان جنگ‌های کتاب مقدس را متجاوزانه و توسعه‌طلبانه دانست. به‌طور کلی در «عهد عتیق» این نیروی خداست که عبریان را قدرت می‌بخشد تا از مصر هجرت کنند. عبریان از هنگام آغاز جنگ‌ها در پی کسب نظر موافق خدای خود و شرکت فعالانه نیروی خدایی در جنگ‌هایشان بوده‌اند. فرماندهی جنگ معمولاً با کسی است که دارای روح خدایی است؛ بدین معنا که چنین شخصی متهورانه اقدام به نبرد می‌کند؛ بی‌آنکه با تحریم خدایی روبه‌رو شود. همه پیروزی‌ها در صورتی اتفاق می‌افتد که قدرت خدا یاری دهد. تعداد نیروهای ارتش چندان مهم نیست؛ زیرا خدا به همراه مردمش می‌جنگد. برای نمونه، در کتاب «یوشع» (۱۱: ۹-۲۳) آمده است: «خداوند قوم‌های بزرگ و نیرومند را از پیش‌روی شما بیرون رانده و تاکنون کسی نتوانسته است در برابر شما بایستد. هر یک از شما به‌تنهایی قادر هستید با یک هزار سرباز دشمن بجنگید و آنها را شکست دهید؛ زیرا خداوند، خدای شما، مطابق قولی که داده است، به‌جای شما می‌جنگد». این بخش از کتاب مقدس هم حاکی از حضور خدا در میدان جنگ و هم یاری خداوند نسبت به قوم یهود است (سهروردی، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

تا بدین‌جا مشخص شد که جهاد، هم از نظر قرآن و هم از دیدگاه تورات، امری جایز دانسته می‌شود و چنین نیست که در یکی حرام و در دیگری مجاز باشد.

در ادامه به بررسی انواع جهاد از منظر قرآن و تورات پرداخته می‌شود تا نشان داده شود که افزون بر مجاز بودن نبرد، در خصوص انواع جهاد نیز نکاتی در قرآن و تورت مطرح است.

۲. انواع جهاد و جنگ از منظر قرآن و تورات

بعد از اینکه روشن شد اساساً جهاد در قرآن و تورات امری جایز است، در ادامه به موضوع انواع جهاد از نگاه قرآن و تورات پرداخته می‌شود.

۲-۱. انواع جهاد در قرآن

عالمان دینی در یک تقسیم‌بندی، جهاد را به دو بخش دفاعی و ابتدایی تقسیم می‌کنند.

۲-۱-۱. جهاد دفاعی

دفاع زمانی معنا پیدا می‌کند که قبل از آن تجاوزی در کار بوده باشد؛ بنابراین در جهاد دفاعی، حراست و حفاظت از جامعهٔ یوپیای اسلامی مدنظر است (ر.ک: سهروردی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۴-۲۷۷). برخی از آیات الهی نیز مؤید این مطلب‌اند: جنگ دفاعی (حج: ۳۹) و جنگ با مشرکان، کفار محارب و معاند (بقره: ۱۹۰-۱۹۱؛ توبه: ۲۹، ۳۶ و ۱۲۳؛ فرقان: ۵۲).

۲-۱-۲. جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی یکی از انواع جهاد نزد مسلمانان است که برخلاف جهاد دفاعی، انگیزهٔ آن دعوت غیرمسلمانان به اسلام است، بدون اینکه از سوی آنها حمله‌ای صورت گیرد یا بیم حملهٔ آنها به وطن اسلامی یا به مسلمان‌ها وجود داشته باشد. این عمل در زمان پیامبر اسلام محمد ﷺ و چهار خلیفه و امامان شیعه و بنی‌امیه نیز صورت گرفته است که باعث گسترش قلمرو اسلامی شده است (مفتح، ۱۳۹۸، ص ۷). پرداختن به دلایل جهاد ابتدایی مجالی فراخ می‌طلبد که از بحث این نوشتار خارج است (ر.ک: جصاص، ۱۴۰۵ق، ص ۲؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۷). به‌اختصار می‌توان گفت: عموم آیاتی که به مسلمانان دستور می‌دهند در برابر مشرکان و کافران مقاتله و مجاهده کنند، براساس معنایی که ذکر شد، مسلمانان را به جهاد ابتدایی دعوت می‌کند (از جمله: توبه: ۲۹، ۷۳، ۳۶ و ۱۲۳؛ نساء: ۷۴؛ انفال: ۶۵؛ تحریم: ۹). البته در شمول «قتال و جهاد» بر «دفاع» تردیدی نیست و در نتیجه، تشویق‌های قرآن کریم علاوه بر جهاد ابتدایی، شامل جهاد دفاعی هم می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۱۷؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶).

چنان‌که در ابتدای مقاله بیان شد، انواع دیگری از جنگ نیز در اسلام وجود دارد که عبارت‌اند از: جنگ با پیمان‌شکنان خیانت‌کار (ر.ک: توبه: ۱۲-۱۵)؛ جنگ با منافقان (ر.ک: نساء: ۹۱)؛ جنگ در راه خدا و برای خدا، نه تعرض و تصاحب خاک و توسعهٔ قدرت، هرچند کفار باشند (ر.ک: بقره: ۱۹۰ و ۱۹۴؛ حج: ۳۸-۴۰)؛ جنگ برای نجات ستم‌دیدگان (ر.ک: نساء: ۷۵)؛ جنگ با اهل بغی (ر.ک: حجرات: ۱۳)؛ جنگ برای احقاق حق خداوند و حقوق انسانی انسان (ر.ک: بقره: ۱۹۳).

آیات ۶۰ و ۶۱ سورهٔ انفال دلالت دارد بر آمادگی و تجهیزات جنگی، تنها برای ترساندن دشمنان از تجاوز، و نشان دادن تمایل به صلح در صورتی که دشمن تمایل به صلح نشان دهد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۹-۶۵).

۲-۲. انواع جنگ در تورات

آن‌گونه‌که در فرهنگ جدید کتاب مقدس آمده است، در عهد عتیق دو مفهوم ابتدایی از جنگ دیده می‌شود: نخست جنگ به‌مفهوم برخورد مسلحانه؛ و دیگری جنگ به‌معنای مذهبی آن بین دو نیروی حق و باطل. برای نمونه: «و

شما در جواب من گفتید که به یهوه گناه ورزیدیم و جنگ خواهیم کرد موافق هرآنچه یهوه، خدای ما، امر فرموده؛ و همه شما اسلحه جنگ خود را بسته، عزیمت کردید که به کوه برآید» (تثنیه ۴۱: ۱)؛ «و ایشان را گوید: ای بنی اسرائیل! بشنوید. شما امروز برای مقاتله با دشمنان خود پیش می‌روید؛ دل شما ضعیف نشود و از ایشان ترسان و هراسان نباشید» (تثنیه ۲۰: ۳).

در تورات، ملت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

– عموم ملت‌ها که شامل شهرهای خارج از سرزمین موعود و شهرهای دوردست‌اند که باید زنده بمانند، اسیر شوند و به خدمت بنی اسرائیل دربیایند و جزیه دهند؛ و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را برای تو بگشاید، آن‌گاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند (تثنیه ۲۰: ۱۱)؛

– ملت‌هایی که بناست بنی اسرائیل شهرهای آنها را تصاحب کند، درواقع شهرهای داخل در سرزمین موعودند؛ که باید یک‌سره درو شوند و هیچ‌کس نباید زنده بماند (تثنیه ۱۰-۱۸).

منشأ پیدایش جنگ مقدس، در تورات بنیان نهاده شده؛ جایی که رویداد منحصربه‌فرد یهودیان پس از خروج از مصر، به‌صورت قداستی خون‌بار مطرح شده است. اگرچه واژه «جنگ مقدس» در عهد عتیق به‌کار نرفته، اما از واژگان مشابه دیگری استفاده شده است. عباراتی همانند «جنگ‌های خداوند» و «خدا مرد جنگی است» (خروج ۱۵: ۳) یا «خداوند با شما خواهد جنگید» (ارمیا ۲۱: ۱۴)، گویای این مطلب‌اند (شقیطی، ۱۴۱۵ق، ص ۳).

بررسی‌ها نشان می‌دهند که تعالیم تورات درباره جنگ، مراحل یک جنگ را – از ابتدا (دعوت به صلح) تا انتها که شدیدترین برخوردها را داراست – بیان می‌کند. برای نمونه، در سفر تثنیه باب ۱۳، جملات ۱۵ و ۱۶، آمده است: «البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش و آن را با هرچه در آن است و بهایمش را به دم شمشیر هلاک نما و همه غنیمت آن را در میان کوچه‌اش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه، خدایت، به آتش بالکل بسوزان؛ و آن تا ابد تلی خواهد بود و بار دیگر بنا نخواهد شد». همچنین در باب ۲۰ تثنیه، فقرات ۱۰ تا ۱۶، آمده است:

چون به شهری نزدیک می‌شوی تا با اهل آن یجنگی، ابتدا آنان را به صلح دعوت کن. اگر دعوت تو را به صلح پذیرفتند و آن شهر را در اختیار گذاردند، تمام مردم آن مسخر برای توست و همه برده تو می‌شوند؛ و اگر با تو صلح نکردند، بلکه از راه جنگ وارد شدند، آنان را محاصره کن؛ و چون پروردگارت تو را یاری کرد و بر آنها دست یافتی، تمام مردانشان را از دم شمشیر بگذران و تمام زنان و اطفال و چارپایان و هرآنچه در شهر است، غنیمت برای توست و می‌توانی از آنها که پروردگارت به تو عطا کرده، استفاده کنی؛ و این چنین انجام می‌دهی با شهرهای دورافتاده که از شهرهایی نیستند که امت تو در آن قرار دارند؛ و اما آن شهرهایی را که پروردگارت برای تو نصیبی در آنها قرار داده، هیچ انسانی را در آنها باقی نگذار!

چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا بکن. و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند؛ و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن. و چون یهوه، خدایت، آن را به‌دست تو بسپارد، جمیع ذکوراتش را به دم شمشیر بکش؛ لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش

را برای خود به تاراج ببر و غنائیم دشمنان خود را که یهوه، خدایت، به تو دهد، بخور. به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امت‌ها نباشند، چنین رفتار نما؛ اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، هیچ ذی‌نفس را زنده مگذار.

یهوه برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید (خروج ۱۴: ۱۴).

۳. اهداف جهاد و جنگ از منظر قرآن و تورات

بعد از بررسی جواز و انواع جهاد از منظر قرآن و تورات، اهداف جهاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. در آیات ۱۹۰-۱۹۳ سوره بقره هدف اسلام از تشریح جهاد به‌وضوح بیان شده است. آیه ۱۹۰ به هدفی اشاره دارد که جنگیدن با انگیزه انتقام‌جویی، جاه‌طلبی و کشورگشایی را نامشروع می‌داند و جنگیدن را با کسانی مجاز می‌داند که قصد جنگ با مسلمانان را دارند و برای این کار اقدام کرده‌اند. در آیه ۱۹۱ برخی محدودیت‌های مکانی و در آیه ۱۹۳ محدودیت زمانی جنگ ذکر شده است و تأکید می‌شود که مسلمانان مجازند جنگ را تا پایان دادن فتنه ادامه دهند.

۳-۱. اهداف جهاد در قرآن

در طول تاریخ از ابتدا تا کنون، اقوام و ملل با اهداف متفاوتی جنگیده‌اند؛ برخی صرفاً برای منافع دنیوی و برخی برای منافع اخروی؛ اما دین اسلام که بر مبنای توحید استوار شده و معارف و احکام آن مطابق با فطرت انسانی است و هدف آن نیز به‌انجام رساندن خواسته‌های فطری انسان و تعدیل آنهاست، دفاع از این حق مشروع و طبیعی انسان را در میان بشر لازم و واجب می‌شمارد و وضع حکم جهاد و دفاع، برای احقاق این امر است (ر.ک: طیب، ۱۳۶۶، ص ۴۱۵).

عبارت «فی سبیل الله» در آیه ۱۹۰ سوره بقره به‌معنای «در راه خدا نبرد کنید»، به‌زیبایی مبنای اصلی جنگ‌های اسلامی را بیان می‌کند؛ بنابراین به‌یقین می‌توان گفت که جنگ به دلایلی چون منافع مادی، کشورگشایی و انتقام‌جویی، از نظر اسلام محکوم و ناپسند است.

در آیات متعدد دیگری نیز اهداف جهاد معرفی شده‌اند که برخی از این موارد عبارت‌اند از: اعتلا و احیای حق و نابودی باطل (ر.ک: انفال: ۷۲)؛ رهایی قشر ضعیف جامعه از سیطره ظالمان؛ آزادی مستضعفان از چنگال ظالمان (ر.ک: نساء: ۷۵)؛ آزادی کشور و اخراج دشمنان ظالم از سرزمین مسلمانان (ر.ک: حج: ۳۹-۴۰)؛ به‌ثمر نشستن خواسته‌های فطری بشر و تعدیل آنها (ر.ک: بقره: ۲۱۶)؛ حفظ معابد و مساجد به‌عنوان پایگاه مسلمانان (ر.ک: حج: ۳۹-۴۰). دفع فتنه هدف مهمی است که در جهاد دنبال می‌شود. در منطق قرآن، خونریزی و قتل امری شنیع و مذموم است؛ اما فتنه‌گری از قتل بدتر و فسادانگیزتر است (ر.ک: بقره: ۲۱۷). از مجموع بررسی‌های انجام‌شده چنین به‌دست می‌آید که اولاً هدف اصلی جنگ در اسلام اجرای قوانین الهی و گسترش حق و عدالت و ریشه‌کن کردن ظلم و فساد و فتنه و انحراف است؛ ثانیاً هیچ‌گونه تعدی و تجاوزی روا نیست و باید اصول اخلاقی کاملاً رعایت شود (ر.ک: دایرة‌المعارف اسلام، ۱۳۶۷، ص ۴۷۷).

البته اهداف دیگری همچون عبرت‌آموزی و پندگیری کافران، گرایش به اسلام، و دفاع نیز وجود دارد که پرداختن به همه آنها خارج از این مجال است (ر.ک: عبدالمحمدی، ۱۳۹۱).

۳-۲. اهداف جنگ در تورات

این ایده که خدا امتش را در میدان جنگ حمایت می‌کند، در هیچ‌یک از ادیان ابراهیمی ناشناخته نبوده و توسعه دادن قلمروها، هم در تاریخ مسیحیت و هم در تاریخ اسلام، پدیده‌ای نو نیست. آنچه طبق کتاب مقدس، این اقدام عجیب یهود را از دیگران متمایز کرده است، مشروعیت دادن به براندازی بی‌قیدوشرط تمام مردم از طریق کشتار انسان‌هایی است که در شهرهای تصرف‌شده زندگی می‌کنند. یهودیان عقیده دارند که مأموریت خدایی دارند تا تمامی انسان‌هایی را که در مسیر آنها قرار دارند و مانعی برای آنان هستند، به قتل برسانند: «به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امت‌ها نباشند، چنین رفتار نما؛ اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می‌دهد، هیچ‌ذی‌نفس را زنده نگذار؛ بلکه ایشان را، یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزبان و حویان و بیوسیان را، چنان‌که یهوه خدایت تو را امر فرموده است، بالکل هلاک ساز» (تثنیه ۲۰؛ ۱۰-۱۸).

در بخش دیگری از تورات، قوم اسرائیل به خداوند نذر کردند که اگر ایشان را یاری دهد تا بر پادشاه عراد و مردمش پیروز شوند، تمامی شهرهای آن مرزوبوم را بکلی نابود کنند. خداوند دعای ایشان را شنید و کنعانی‌ها را شکست داد و اسرائیلی‌ها آنان و شهرهای ایشان را به کلی نابود کردند (اعداد ۳: ۲۱-۴).

یهوه، خدای بنی‌اسرائیل، در فرازهای مختلف تورات سرزمین اقوامی را به بنی‌اسرائیل، قوم برگزیده و مقدس خود، می‌دهد: «هنگامی که خداوند، خدایتان، قوم‌هایی را که باید سرزمینشان را بگیرد نابود کند و شما در شهرها و خانه‌هایشان ساکن شوید» (تثنیه ۱۹-۱).

در سفر تثنیه می‌خوانیم:

یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی، درآورد و امت‌های بسیار را که حتیان، جرجاشیان، اموریان، کنعانیان، فرزبان، حویان و بیوسیان، هفت امت بزرگ‌تر و عظیم‌تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نماید؛ و چون یهوه، خدایت، ایشان را به‌دست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کنی و با ایشان عهد میندی و بر ایشان ترحم منما و با ایشان مصاهرت منما. دختر خود را به پسران ایشان مده و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر؛ زیرا که اولاد تو را از متابعت من برخواهند گردانید تا خدایان غیر را عبادت نمایند و غضب خداوند بر شما افروخته شده، شما را به‌زودی هلاک خواهد ساخت... اگر یهوه، خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده، آنها را عبادت و سجده نمایی، البته هلاک خواهید شد؛ مثل قوم‌هایی که خداوند پیش روی تو هلاک می‌سازد... دل خداوند با شما نیست و شما را برنگزید؛ از این سبب که از سایر قوم‌ها کثیرتر بودید؛ زیرا که شما از همه قوم‌ها قلیل‌تر بودید؛ لکن از این جهت که خداوند شما را دوست می‌داشت و می‌خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده، مبنی بر دادن این سرزمین‌ها به اولاد ایشان، به‌جا آورد (تثنیه ۷: ۸-۱).

بدان که یهوه، خدایت، اوست که پیش‌روی تو مثل آتش سوزنده عبور می‌کند و او ایشان را هلاک خواهد کرد و پیش‌روی تو ذلیل خواهد ساخت؛ پس ایشان را اخراج نموده، به‌زودی هلاک خواهی کرد؛ چنانکه خدایت به تو گفته است. پس چون یهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج نماید، در دل خود فکر مکن و مگو به سبب عدالت من، خداوند مرا به این زمین درآورد تا آن را به تصرف آورم؛ بلکه به سبب شرارت این امت‌ها، خداوند ایشان را از حضور تو اخراج می‌نماید... امت‌هایی که به جهت گرفتن آنها به آنجا می‌روی و یهوه آنها را از حضور تو منقطع می‌سازد، هر چه را که نزد خدا مکروه است و از آن نفرت دارد، ایشان برای خدایان خود می‌کردند؛ حتی اینکه پسران و دختران خود را نیز برای خدایان خود به آتش می‌سوزانیدند... ساکنان شهری را که خدایان غیر را اطاعت می‌کنند، به دم شمشیر بکش و آن را با هر چه در آن است و بهایمیش را، به دم شمشیر هلاک نما و همه غنیمت آن را در میان کوچه‌های جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه، خدایت، به آتش بالکل بسوزان (تثیه ۱۷: ۱۳-۱۲).

چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می‌دهد داخل شوی، یاد مگیر که موافق رجاسات آن امت‌ها عمل نمایی و در میان تو، کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند و نه فالگیر و نه غیب‌گو و نه افسونگر و نه جادوگر و نه ساحر و نه سؤال‌کننده از اجنه و نه رمال و نه کسی که از مردگان مشورت می‌کند. به سبب این رجاسات، یهوه آنها را از حضور تو اخراج می‌کند (تثیه ۱۸: ۹-۱۳).

در سفر اعداد نیز می‌خوانیم:

یهوه می‌گوید: چون از اردن به زمین کنعان عبور کنید، جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید و تمامی صورت‌های ایشان را منهدم سازید و زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید؛ زیرا که زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید. اگر ساکنان زمین را پیش‌روی خود اخراج ننمایید، کسانی را که از ایشان باقی گذارید، در چشمان شما خار خواهند بود و در پهلوی شما تیغ؛ و شما را در زمینی که در آن ساکن شوید، خواهند رنجانید (اعداد ۳۳: ۵۱-۵۶).

با توجه به این جملات از تورات، ملاحظه می‌شود که تصرف سرزمین ملت‌های دیگر یکی از اهداف جنگ‌های ذکر شده در تورات است و همچنین شرارت و آداب غلط این ملت‌هاست که یهوه بنی‌اسرائیل را به جنگ با آنان برمی‌انگیزد.

دقت در این جملات از تورات نشانگر وجود دو احتمال است: احتمال اول آنکه تورات پیروان خود را به تصرف سرزمین‌های ملت‌های دیگر تشویق می‌کند و اساساً آن را یکی از اهداف جنگ برمی‌شمارد؛ احتمال دوم آن است که گفته شود: تورات در امر به تصرف سرزمین‌های دیگر، اهداف بلندتری غیر از تصرف سرزمینی را مدنظر داشته است. از آنجاکه بنی‌اسرائیل در آن زمان تنها قوم موحد بوده و اقوام دیگر مشرک بودند، در این صورت، کشتن مشرکانی که امید به ایمان آنان نیست و اینکه خدا می‌داند تسلیم نخواهند شد، جایز است. خداوند در گذشته درباره قوم نوح و عاد و ثمود این کار را کرده است. افزون بر این، دستور خدا این است که وارد سرزمین مقدس شوند و هر مانعی را از سر راه خود بردارند. بنابراین تصرف سرزمین ملت‌های دیگر نیست و قصد کشورگشایی و امثال آن نیز نمی‌باشد؛ بلکه امری مقدس است که خدا دستور داده است.

۴. آداب کلی جهاد در قرآن و تورات

۴-۱. آداب جهاد در قرآن

قرآن در باب جهاد، دستورها و اصول کلی و حتی قواعد جزئی را برحسب ضرورت و اقتضا، تبیین و نازل کرده است و هرگونه اقدامی که تحت این مقررات و با نیت رضای خدا و به قصد اعتلای کلمه حق به عمل آید، مرضی است و در غیر این صورت، تجاوز از حدود امر الهی و در واقع تعدی شمرده می‌شود (سپهروردی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵). برای نمونه، در آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره: ۱۹۳)، قتال با کفار برای دفع فتنه آنان بود؛ نه برای آنکه آنان به دین خدا معتقد شوند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۰). در کوتاه سخن می‌توان گفت که با توجه به قرائن موجود، در اسلام بر وفق و مهربانی و صلح و آرامش تأکید فراوانی شده است.

با تفحص در آیات شریفه قرآن می‌توان اصول چندگانه‌ای را برای مبارزه در اسلام ترسیم کرد که از مهم‌ترین آنها اصل رفق و انصاف است؛ لذا هر عملی که جنبه بی‌رحمانه و ناعادلانه داشته باشد، مذموم است (ر.ک: مانده: ۸). اصل بعدی، اجتناب از کشتن افراد غیرمباشر در جنگ است که مربوط به تفکیک افراد و اهداف نظامی از غیرنظامی است (بقره: ۲۰۷). یاد خدا، توکل و امید به پیروزی، از دیگر اصول ذکرشده در آیات اند (ر.ک: آل عمران: ۱۵۹؛ انفال: ۴۵).

نکته بعدی، آمادگی رزمی کافی و نظم نیروها در میدان جهاد و ارتباط و تشکل داشتن است (ر.ک: نساء: ۷۱؛ انفال: ۶۰).

۴-۲. آداب جنگ در تورات

بررسی‌ها نشان می‌دهند که در یهود نیز برای نبرد آدابی وجود دارد. در این بخش به بررسی آداب جنگ در تورات می‌پردازیم. در کتاب مقدس آمده است:

چون به شهری نزدیک می‌شوی تا با اهل آن بجنگی، ابتدا آنان را به صلح دعوت کن. اگر دعوت تو را به صلح پذیرفتند و آن شهر را در اختیار گذارند، تمام مردم آن مسخر برای توست و همه برده تو می‌شوند؛ و اگر با تو صلح نکردند، بلکه از راه جنگ وارد شدند، آنان را محاصره کن؛ و چون پروردگارت تو را یاری کرد و بر آنها دست یافتی، تمام مردانشان را از دم شمشیر بگذران و تمام زنان و اطفال و چارپایان و هرآنچه در شهر است، غنیمت برای توست و می‌توانی از آنها که پروردگارت به تو عطا کرده، استفاده کنی؛ و این چنین انجام می‌دهی با شهرهای دورافتاده که از شهرهایی نیستند که امت تو در آن قرار دارند؛ و اما آن شهرهایی را که پروردگارت برای تو نصیبی در آنها قرار داده، هیچ انسانی را در آنها باقی نگذار (ر.ک: تثیبه، ۲۰: ۱۶-۱۰).

چنین به نظر می‌رسد که وقتی قومی از یهود تصمیم به جنگ می‌گرفت، قومی که قرار بود به آنها حمله شود، دو انتخاب بیشتر نداشت: یا تسلیم و گردن نهادن به بندگی یهود یا کشته شدن و از دست دادن هرآنچه متعلق به آنها بود؛ از خانه و زن و فرزند گرفته تا احشام... این بدان معناست که ادب جنگ نزد آنان دایر بر این دو حالت بود و به‌رحال، مردمی که مورد هجوم قرار می‌گرفتند، آینده‌ای روشن در انتظارشان نبود (ر.ک: تثیبه، ۲۰: ۱۰-۱۸). گاه

این زمینه دستورات تا جایی پیش می‌رود که تورات بیان می‌کند: «تا نام ایشان از زیر آسمان محو شود» (تثنیه، ۷: ۲۴). شایان توجه است که این انتقام بنی اسرائیل از اقوام یادشده، صرفاً به‌دلیل ممانعت آنان از عبور بنی اسرائیل از سرزمین‌هایشان نبوده است؛ بلکه موضوع دامنه گسترده‌تری نیز دارد. چنان‌که بیان شد، غیر از بنی اسرائیل تمام اقوام دیگر مشرک بودند و حکم الهی این‌گونه بوده است؛ به‌عبارت‌دیگر، بنی اسرائیل به‌نوعی مجری دستورهای یهوه به‌شمار می‌روند و ممانعت از عبور به‌منزله مخالفت با دستور یهوه نیز بوده است.

۵. اصول کلی جنگ در تورات

با توجه به جنگ‌های روی داده در میان قوم یهوه، می‌توان اصول کلی و آداب جنگ در تورات را چنین بیان کرد: اصل اول مصونیت نداشتن پیران، کودکان و زنان در جنگ است! (ر.ک: اعداد ۳۱: ۱۳-۱۸)؛ اصل دوم کشتن حیوانات و دام‌های اهلی است (ر.ک: یوشع ۶: ۲۴)؛ اصل بعدی کشتن اسیران است (ر.ک: تثنیه ۲۱: ۱۰-۱۴؛ تثنیه ۱۰: ۲۰-۱۳)؛ اصل دیگری که وجود دارد، شیبخون زدن است (ر.ک: یوشع ۶: ۲-۶). ذکر این نکته ضروری است که رخدادهای تمامی موارد ذکرشده دارای اهداف ویژه‌ای است که عمدتاً به مسئله موحد بودن قوم بنی اسرائیل برمی‌گردد و اینکه آنان تابع دستورهای خدا بودند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکرشده، به تحلیل و مقایسه جهاد در قرآن با جنگ در تورات می‌پردازیم:

- از منظر قرآن و تورات، جهاد و جنگ امری جایز شمرده می‌شود. در این راستا مشخص شد که جهاد معرفی شده در قرآن دارای انواعی است که پرداختن به این عنوان تأکیدی بر جایز بودن جهاد از منظر اسلام است. - جهاد از منظر قرآن و جنگ از نگاه تورات دارای انواعی است. از جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی به‌عنوان انواع جهاد در قرآن می‌توان نام برد.

- جهاد در قرآن و جنگ در تورات به‌دنبال رسیدن به اهداف الهی تعریف شده است و چنین نیست که صرفاً برای کشورگشایی و اهدافی مانند آن باشد.

- هم در قرآن و هم در تورات برای جهاد و جنگ آدابی بیان شده است که جنگجویان ملزم به رعایت آن هستند. از جمله می‌توان به عدم تعرض به حیوانات و گیاهان اشاره کرد، مگر اینکه در موارد استثنا، خداوند دستور خاصی صادر کرده باشد که همه‌چیز نابود شود.

- جهاد و جنگ در قرآن و تورات دارای اصولی کلی است که همه ملزم به رعایت آن هستند. از مجموع آنچه بیان شد، به‌دست می‌آید که آنچه برخی همانند منتسکیو بیان می‌کنند، باوری نادرست است و چنین نیست که جنگ و مسائل پیرامون آن فقط مختص اسلام باشد و صرفاً در تعالیم قرآنی یافت شود. جنگ و تمامی نکات مربوط به آن، در تورات نیز بیان شده است و معادل تعالیم اسلامی تلقی می‌شود.

منابع

قرآن کریم

- کتاب مقدس، ۱۹۹۵، ترجمه تفسیری انجمن بین المللی کتاب مقدس انگلستان.
- ابراهیمی و رکیانی، محمد، ۱۳۸۴، «مبانی فلسفی کلامی جنگ و جهاد از منظر ادیان»، *آینه معرفت*، ش ۷، ص ۷۵-۴۴.
- ابوالوفاء، علی بن عقیل، ۱۴۱۰ق، *الواضع فی اصول الفقه*، بیروت، طبع و نشر و توزیع.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۳۸۲، *آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتبه الوجودانی.
- بهرام پور، ابوالفضل، ۱۳۸۹، *تفسیر مبین*، قم، آوای قرآن.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ هفتم، تهران، سمت.
- جبعی عاملی، زین الدین، ۱۳۷۸، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- جصاص، احمدین علی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حلی، احمد بن ادریس، ۱۴۱۰ق، *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- دائرة المعارف اسلامی*، ۱۳۶۷، زین نظر سید محمد کاظم موسوی بخنوردی، تهران، دائرة المعارف اسلامی.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر القرآن الکریم (المنار)*، بیروت، دار المعرفه.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۰، *مفاهیم القرآن*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۹۲، *حقیقت جهاد*، تهران، عروج.
- شریفی، محمد و علیرضا لکزایی، ۱۳۹۵، «بررسی تطبیقی جنگ و صلح در قرآن و عهدین»، در: *اولین کنفرانس بین المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی*.
- شلتوت، محمود، ۱۳۸۰، *تفسیر القرآن کریم*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- شقیطی، محمدامین، ۱۴۱۵ق، *اصواع البیان*، بیروت، دارالفکر.
- شهبازی، محمود، ۱۴۱۷ق، *ادوار فقه*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ۱۳۸۲، *کنفرانس طائف در مسائل جنگ*، تهران، امید فردا.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، حسن بن علی، ۱۳۸۷، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۶۶، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه جهانی سبطین.
- عبدالباقی، محمد فواد، ۱۳۷۴، *معجم المفهرس*، قم، انتشارات اسلامی.
- عبدالمحمدی، حسین، ۱۳۹۱، «نقدی بر دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۷، ص ۲۵-۷.
- عراقی، ضیاء الدین، ۱۴۱۴ق، *شرح تبصرة المتعلمین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۷، *جنگ و جهاد در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *ولاءها و ولایتها*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۳، *جهاد*، تهران، صدرا.
- مفتح، محمد هادی، ۱۳۹۸، *استراتژی روابط بین الملل حکومت اسلامی درباره جنگ و صلح*، قم، حوزه علمیه.
- منتسکیو، شارل دو، ۱۳۹۲، *روح القوانين*، تهران، امیر کبیر.